

اسلام آئین

مجله اداره :
خیابان فردوسی - کوچه سام
تلفن : ۸۹۱۹۰

بهای اشتراك
سالانه ۲۰۰ ریال
در کشور : ششماهه ۱۰۰
سه ماهه ۵۰
در خارج : سالانه ۴۰۰ ریال

شماره مسلسل ۵۷
بهای تك شماره ۵ ریال
قلمرو روزهای جمعه منتشر میشود

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ

سال دوم - شماره ۵ - ۷ اردیبهشت
۱۳۲۴
برابر ۱۴ جمادی الاول ۱۳۶۴

يك بانو کے اسلامی بزرگ

و نمونہ کامل مادر

بودی کہ اگر تمام غمهای جهان بر من رومی آورد چون بخانه می آمدم و چشم بتو می افتاد غمهایم را فراموش میکردم
من هیچ تردید ندارم این خستگی و فسردگی که مارا فرا گرفته و این باس و نومیدی که چون ابر سیاهی برابر آرزو و آرمان بزرگ دینی و ملی ما پرده ضخیمی شده سر چشمه بزرگش نقصان تربیت بانوان و آشنا نبودن آنهاست بحقوق و وظائف خودشان .

بانوان ما نمیتوانند با دستی قوی و قلبی شجاع فرزندان رشید در دامن خود پرورند این جوانان بی روح بی ایمان ضعیف تر سو که فوج فوج و دسته دسته بمرکز فساد و هرزگی و وطن فروشی کمک می کنند زائیده و پرورده دامنه های کثیف و بی تربیت و بیچاره همان مادرانند همان مادران که !!!!!

جوانان تحصیل کرده و مردم امروزه که خود را روشنفکر میدانند معمولاً بانوان را يك عروسك بازی تصور و تصویر میکنند اظهار عشق و علاقه با آنها میکنند ولی مانند همان عشق و علاقه ای که كودك بوالهوس بعروسك دارد آن ابارنگ و روغن آرایش میدهد و چند ساعتی با آن بازی میکند و با يك صورت چرك و کثیف و آلوده و منسوخی دور میاندازد و لگد مال میکند .

یکدسته دیگر که بنام مؤمنین معروفند بانوان را بصورت يك لاشه گوشت در می آورند و در قماط می پیچند زن پیش

راستی وقتی انسان متوجه میشود که پاره مردم کوتاه فکر و جامد با يك نظر و هنر آمیزی بانوان نگاه میکنند بسیار متعجب میشود خصوصاً وقتی میبیند این گونه اشخاص زنانرا با يك عبارات کوچکی وصف میکنند در وظائف اجتماعی سهم نا چیزی برای آنها قائل میشوند .

ما وقتی هم از معامله بیابان گردان و وحشیان نسبت باین جنس لطیف و عزیز صرف نظر کنیم و بخواهیم فراموش کنیم که در یکدوره و میان بعض طوائف ایل نشین با بانوان معامله ناروا می میکردند: آنها را بمرض خرید و فروش میگذاشتند اسیر میکردند ، بکنیزی و میداشتند، زنده بگور می نمودند اگر بجامعه متمدن امروزی با دقت نظر افکنیم می بینیم دز جامعه بشر زن قیمت حقیقی را بخود نگرفته بمقام و حقوق و احترام خود نائل نشده این نقص خود علت بزرگ فساد اجتماع است زیرا زنهار تا با همان قیمت و بهای معنوی خود را شناساند نمیتواند انجام وظیفه کند ، نمیتواند با چشمی پر از مهر و دلی پر از عشق حقیقی همیشه خاطر شوهران خود را شاد داشته و این مردان خسته و افسرده را با سر انگشت ناز و ملامت سر شار خود خورستند و گرم نموده بکار و دارند و از نشاط معنوی خود روح آنها را لبریز نمایند تا آنجا که لایق این گفتار از طرف بزرگترین مردان عالم گردند : « تو برای من زنی

دختر نبوت، زوجه عظمت

بانوی عصمت، مادر شهادت

رامشاهده میکرد، تشکیلات اسلام را از نزدیک مینگریست؛ کوشش کاملاً بی‌آیات و وحی آشنا بود برای پیشرفت اسلام همه گونه باید پدر و شوهرش همراه بود؛ باسن جوانی آرزوئی از دنیا در دل نداشت، بادل شکسته زن‌های شوهر کشته و داغ فرزند و برادر دیده مدینه همراه بود با آنکه پدرش فعلاً با جنبه نبوت پادشاهی فاتح است ولی زندگانی این بانوی جوان با فقیرترین خانواده‌های مدینه فرقی ندارد، یک اطاق دارد که در یکطرف آن چند طرف سفالین و طرف دیگرش دستاسی است؛ در میان آن فرشی از حصیر لیف خرما گسترده شده، در چنین زاویه مشغول تربیت بزرگترین مردان و زنان جهان می‌باشد؛ چشمش با خداست و مراقب انقلابات بزرگ جهان طبیعت است تا خود را در پیش گاه حق حاضر نماید در هنگام زوال و غروب و طلوع رنگ رخساره‌اش تغییر میکند؛ بآبدن مرتعش در محراب عبادت می‌ایستد؛ کوشش برای فرا گرفتن آیات و خبرهای پیشرفت اسلام و میدانهای جنگ آماده است؛ در سال دهم هجرت بفرق پدر بزرگوار گرفتار شد طوفان مصائب باو هجوم کرد؛ اختلال حال مسلمین را میدید با منطق و بیان میکوشید که آنها را از اشتباه بیرون آرد؛ در مسجد در حضور مهاجر و انصار خطبه‌ای کرد که همه را متقلب نمود؛ در بستری بیماری و مرگ برای زبانه‌های سران اسلام خطبه خواند عواقب اشتباهات را گوشزد کرد حقیقت حکومت اسلام را بیان نمود نتایج دور انحراف‌ها را روشن کرد؛ چشم از دنیا پوشید ولی با خود یک جهان عصمت، وقار، عظمت، منطق، حیا را همراه برد؛ «سلام علیها یوم تموت» از دامن تربیت خود فرزندان را برای عالم اسلام گذارد و دو عالم انسانیت همیشه رهین فداکاری و حق پرستی و تربیت آنهاست؛ فرزند شهیدش در آن صحرای مرگ بار با مفاخرت گفت دامنهائی که مرا تربیت کرده ابا دارد که من اطاعت مردمان زبون پست را بر کشته شدن در راه عظمت برگزینم «و سلام علیها یوم تبعث حیا»

سید محمود طالقانی

پیغمبر اسلام (ص) در زمان تاریک جاهلیت عرب و دنیا در جزیره العرب ظاهر شد بنور نبوت و وحی قرآنی بهدایت جهان پرداخت، تنها را بر انداخت، نام خدا را بزرگ کرد، دلها را روشن نمود، هدف، زندگانی را نمایان ساخت، مردم را از جهان تاریک خیال و وهم بنور علم و حقیقت رساند؛ روابط میان مردم محکم گشت؛ لشکر شیطان شکست خورد. اولین کانونیکه شعاع نبوت در آن ظهور کرد خاندان خودش بود؛ که اول آن خدیجه کبری دوم آن علی ابن ابیطالب (ع) است؛ در همان روز هائیکه پیایی آیات نازل می‌شد و ملائکه در خانه خدیجه رفت و آمد میکردند (سال پنجم بعثت) سرشت فاطمه تکوین می‌یافت سرشتی که در آن هزاران تاثرات روحی پدر و مادر منعکس شده بود در ره اول تکون آن تمام شده بدینا آمد «سلام علیها یوم ولدت» مدت رضاع شروع شد؛ شیریکه بآن تغذیه می‌نمود حامل تمام انقلابات روحی مادر بزرگوارش بود که با چشم خود ناآرامی شوهر بزرگوار خود را برای هدایت مردم میدید و دشمنی عرب و زود خورد های حق و باطل را مشاهده میکرد؛ گاه مادر با چشم حساس خود میدید که چنان افق آمل و زنده کانشان تاریک شده و ابرها اطراف آنها گرفته اند که برقی هم نمی‌درخشد؛ گاه از منطق شوهرش آیاتی را می‌شنید که با عزت و قدرت الهی همراه است عواقب زندگانی تاریک را روشن میکند و و چیره گی آنها بر جهان خبر میدهد؛

در دوره سوم چشمهای تیز بین و حساس گوهر عصمت باز شد و خود دشواریها و مشکلات سالهای اخیر مکه را میدید؛ دو سال شعب ابیطالب، سفر طائف پدر، جسارت قریش، هجرت مسلمین بسرمین حبشه، فوت مادر، تنهایی پدر، آنگاه که سنش بهشت سال رسید قضیه هجرت بمدینه پیش آمد یکسال پس از هجرت بخانه علی (ع) رفت در این دوره هم جنگهای پدر و احد احزاب و فتح مکه را دید؛ پیشرفت روزانه اسلام